بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری. 3 مهر 1397.

خب ما در مورد علم اجمالی صحبت می کردیم. نظم ما به نظم کفایه جمع بندی کردیم. البته یک بحث را جلو انداختیم. بحث انحلال علم اجمالی که در کفایه نبود. بر طبق تحریر آقای صدر. ولی ادامه بحث را به ترتیب کفایه دنبال می کنیم. صاحب کفایه بعد از بحث از شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره بحث از خروج از محل ابتلا را مطرح فرمودند. مرحوم شیخ انصاری در رسائل می فرمایند که شرط تنجیز علم اجمالی است که در علی کلّ تقدیرٍ تکلیف فعلی باشد. تکلیف وجود داشته باشد. به نحو مطلق هم وجود داشته باشد. نه به نحو مشروط به ابتلاء. بنابراین اگر دو تکلیف داشته باشیم که یعنی تکلیفی داشته باشیم که مردد بین دو شیء باشد بنابر یک احتمالش اصلا تکلیف وجود نداشته باشد به نحو مطلق. یا اصلا وجود نداشته باشد. فرض کنید مثال می زند مرحوم شیخ ما می دانیم که یک لباسی قبلا کامل نجس بوده است. یک قطره خونی افتاد یا روی همان لباسی که قبلا نجس بوده است افتاده است یا روی یک لباس جدید. ما نمی دانیم این تکلیف جدید اینجا آمده باشد بنابراین حدوث تکلیف جدید برای ما مشکوک است. برائت جاری می شود. یا اینکه به این شکل نباشد بنابراین که آن سبب حدوث تکلیف در یک طرف خاص تحقق داشته باشد آن سبب صلاحیّت برای ایجاد تکلیف نداشته باشد به نحو مطلق. من می دانم که یا لباس من نجس شده است یا لباس ملکه. یا ظرف من نجس شده است یا ظرف پادشاه. خب در مورد ظرف پادشاه من به طور طبیعی به من نهی نمی کنند که لا تشرب من عناء الملک. بله به نحو مقیّد می شود گفت اگر مبتلا به عناء ملک شدی با ملک هم غذا شدی از عناء ملک اجتناب کن. اما به نحو مطلق همین الآن بخواهند نهی کنند از اجتناب عناء ملک این صحیح نیست. مرحوم شیخ تعبیری دارد که (فالنواحی الذی) نواحی ای که غرض از نواحی حمل المکلّف علی الفعل هست، این نواحی عقلا و عرفا مختص کسی است که در محل ابتلایش باشد. اما کسی که محل ابتلایش نباشد این نهی این را شامل نمی شود بعد می فرمایند لآن السرّ این است که خب شیئی که از محل ابتلا خارج است به التبعه دواعی از آن مصروف است حالا عین تعبیرش در خاطرم نیست ولی تعبیرش این است که لان السر این که کأنه لغویّت پیش می آید. آن شیء بنفسه متروک است چون بنفسه متروک است دیگر نیازی به نهی ندارد کأنه یک نوع لغویتی در نهی وجود دارد. خب این تعبیری است که مرحوم شیخ کرده اند. مرحوم شیخ بحث را روی نواهی پیاده کرده است. مرحوم آخوند می فرمایند که این بحث به نواهی اختصاص ندارد اوامر را هم شامل می شود. مرحوم نائینی می خواهند بگویند که بین اوامر و نواهی فرق است بحثی را ینجا مطرح می کنند حالا قبل از این که وارد تفصیلات این بحث ها بشویم، ابتدا کلمات بعضی از بزرگان که اصل این شرط را انکار می کنند را ما بررسی کنیم. یکی از کسانی که این شرطیّت این که همه اطراف علم اجمالی داخل در محل ابتلا باشند را در تنجیز انکار کرده است مرحوم امام است. مرحوم امام می گویند که این شرط نیست چون بحث خطابات قانونی را مطرح می کنند و اینجا وارد بحث خطابات قانونی می شوند. به نظرم رسید که ما بهرحال یک جایی باید این بحث خطابات قانونی بپردازیم. حالا مرحوم امام هم همین جا به بحث خطابات قانونی وارد شده اند ما همین جا وارد بحث خطابات قانونی بشویم. نمی خواهم خیلی مفصل فقط در حدی که در تهذیب الاصول مرحوم امام وارد شده است بحث خطابات قانونی بپردازیم ببینیم آیا

در دو مرحله در واقع ما خطابات قانونی را بحث می کنیم. یکی بحث این که اصل خود دیدگاه خطابات قانونی چقدر درست است و درست نیست ادله ای که برای اثبات آن برای نفی مبنای قانونی مطرح شده است چقدر ادله تام هست یا تام نیست. نکته دوم این که آیا این بحث خطابات قانونی در بحث خروج از محل ابتلا اثرگذار هست یا نیست؟ این هم مرحله دوم بحث که باید بحث کنیم آیا این محل کلام ما مبتنی هست بر بحث خطابات قانونی دیدگاهی که مرحوم امام پیاده کردند یا مبتنی نیست. حالا در واقع یک بیان، بیانی است که مرحوم امام دارند در این که خروج از محل ابتلاء باعث نمی شود اگر بعضی اطراف از محل ابتلا خارج باشند علم اجمالی از تنجیز نمی افتد و آن چیزی که در محل ابتلا است علم اجمالی نسبت به او منجّز است.

یک بیان هم مرحوم آقای خویی دارند. ایشان هم خروج از محل ابتلا را انکار می کنند اما می فرمایند که یک موقعی یکی از اهداف، قدرت تکوینی بر آن نداریم آن درست است بیان مرحوم شیخ صحیح است و بیان آقایان صحیح است. اگر بعضی اطرف علم اجمالی غیر مقدور باشد نسبت به طرف مقدور علم اجمالی منجّز نیست. ولی مقایسه خروج از محل ابتلا با عدم قدرت صحیح نیست. و بیان را مطرح می کنند در این که این دو تا چیز را با هم دیگه مقایسه نباید کرد و وارد بحثی در این زمینه می شوند یک توضیحاتی دارند که آن هم مناسب است در جای خودش به آن بپردازیم. بین بیان مرحوم امام و بیان مرحوم خویی تفاوت است. مرحوم آقای خویی جایی که بعضی از اطراف علم اجمالی غیر مقدور باشد تنجیز علم اجمالی را نسبت به طرف مقدور قبول ندارند. مرحوم اقای خویی می پذیرند که شرط تنجیز علم اجمالی این است که همه اطراف آن مقدور عقلی باشد. آن که ایشان اشکال می کنند در این است که ما خروج از محلّ ابتلاء را حکم عدم قدرت برایش بار کنیم. ولی مرحوم امام بحث خطابات قانونی که مطرح میکنند بحث عام تری است. حتی اگر بعضی اطراف غیرمقدور هم باشد ایشان می گویند که از طرف مقدور باید احتیاط کرد. خب این بحث خطابات قانونی را که مطرح می کنند اختصاص به خروج از محل ابتلا نیست یک مفهوم عام تری دارد. طرح می کنند و وارد بحث آن می شوند.

مرحوم امام در این بحث خروج از محل ابتلا که وارد می شوند یک سری کلماتی از افراد مختلف از بزرگان را مطرح می فرمایند و آن کلمات را نقد می کنند من حالا نمی خواهم وارد آن بحث های خاصی که ایشان در نقض و ابراء کلمات قوم فرمودند وارد آن بحث ها بشویم. دقیقا به خود آن قسمتی که خود ایشان وارد بحث شدند از آنجا می خواهم بحث را دنبال کنم و در موردشان صحبت کنیم. خب مرحوم .... می فرمایند که حالا قبل از این که وارد بیان مرحوم امام بشویم یک بار دیگر بعضی از اصل محل نزاع در خروج از محل ابتلا را یک قدری بهتر روشن کنیم. ببینید بحث سر این است که گاهی اوقات بعضی از امور هست به خودی خود بعضی از اموری که به ان نهی تعلّق می گیرد، داعی تبعی انسان نسبت به ارتکابش ندارد. دواعی نوعیه انسان نسبت به آن منصرف است البته ممکن است به صورت نادر گاهی اوقات داعی انسان نسبت به او متوجه باشد ولی نه بحث شخصی بحث این است که داعی نادر نه داعی متعارف. ببینید فرض کنید بحث نهی وقتی انجام می شود از شارع نهی کرده است از این که شما اکل موزورات حرام است. اکل موزورات به صورت متعارف کسی موزورات را نمی خورد ولی حالا ممکن است یک موقعی یک نفری شرط بندی کنند که فلان موزورات را بخورد. این یک چیز نادر است. مثلا این که شخص در شب در قبرستان بخواهد بخوابد این چیزی است که دواعی تبعی انسان از انجام این کار منصرف است. ولی ممکن است یک انگیزه خاصی در آن مورد پیش بیاید که آن انگیزه سبب شود که شخص آن شیء خاص را اراده کند. بحث سر این است که آیا انصراف دواعی نوعیّه نسبت به بعضی از اطراف باعث می شود که نهی آن مورد را نگیرد؟ این یک نکته. اصل محل نزاع.

سؤال:

پاسخ: این که یک چیزی شبیه تحصیل حاصل مثلا بشود.

این یک نکته. یک نکته ای هم قبل از آن من عرض کنم. ببینید قدرتی که شرط تکلیف است، ان شیئی که شارع مقدس نسبت به آن مثلا نهی می کند گاهی اوقات نمی تواند تحقق پیدا کند. غیر مقدور هست به معنای این که با مصتحیل التحقق است. یک موقعی است که نه مصتحیل الترک است. حتما تحقق پیدا می کند. من نمی توانم از آن

من را زندانی کرده اند در یک جایی وقتی من اینجا زندانی هستم نمی توانم نسبت به دزدی کردن از فلان محل اراده ای از من متمشّی شود. اصلا امکان خروج ندارم من زندانی هستم. یک موقعی هست نه یک مأمور به من یک چیزی که هست آن مأمور به را نمی توانم محقق کنم یعنی مطلوب شارع را نمی توانم محقق کنم یک موقعی مطلوب شارع را نمی توانم غیر محقق کنم. قدرت در امری که واجب التحقق باشد و امری که مصتحیل التحقق باشد به هیچ کدوم از این ها وجود ندارد. در بحث خروج از محل ابتلا که ما ترک را در نظر می گیریم. این ترک در واقع واجب التحقق است. حالا اگر در جایی که قدرت را ما در نظر بگیریم قدرت تکوینی، جایی که آن ترک واجب التحقق است ما می گوییم که جایی که واجب التحقق است دیگر نهی نسبت به این شیء تعلّق نمی گیرد. امر به ترک ما نداریم. البته در بحثی که مرحوم امام مطرح فرموده اند که قدرت شرط تکلیف نیست همه جورش را داخل در بحث هست. اینکه شخصی قادر نیست در بر انجام یک کار، یا به خاطر این است که آن کار حتما باید تحقق پیدا کند یا به خاطر این است که آن کار مصتحیل است تحقق پیدا کند. ایشان هیچ یک از اینها را می گویند شرط خطاب قانونی نیست. فعلی که واجب التحقق باشد یا فعلی که مصتحیل التحقق باشد هر دو این فعل ها داخل در خطابات قانونیّه هست. این بحث.

سؤال:

پاسخ: من الآن اینجا هستم ترک دزدی از بانک ملی تهران واجب التحقق است دیگر. من نمی توانم این ترک دزدی را از آن اجتناب کنم. ترک دزدی خود به خود تحقق پیدا می کند. امکان ندارد این ترک دزدی تحقق پیدا نکنند. این مطلوب شارع که ترک دزدی است واجب التحقق است. یک موقعی نه حاصل است. شیئی مقدور انسان است که ان شاء فعل و ان شاء ترک. شیئی که من چه بخواهم چه نخواهم این محقق است. یا چه بخواهم چه نخواهم این معدوم است. هیچ یک از اینها داخل در قدرت مقدور انسان نیست. مرحوم امام این بحث را که مطرح می فرمایند چه قدرت مثلا فرض کنید در اوامر که ایشان می گویند شارع که می گوید صلّ هم کسانی که می گوید یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلوه، می گوید همه کسانی که اصلا امکان ندارد برای آنها نماز بخوانند. این اقیموا الصلوه آنها را هم می گیرد. یا امکان ندارد نماز را ترک کند. این اقیموا الصلوه آن ها را هم شامل می شود. چه داعی تبعی بر انجام فعل داشته باشد چه داعی تبعی نداشته باشد هیچ یک از این قید و قیودات در خطابات قانونیّه شرط نیست. خب این را هم داشته باشید. مرحوم شیخ یک تعبیری در رسائل دارند تعبیر این است که می گویند نواهی ای که المطلوب فیها حمل المکلّف علی الترک، این نواهی عقلا و عرفا نسبت به موردی که در محل ابتلاء انسان نیست این نواهی آنها را نمی گیرد. تعبیر می کنند عقلا و عرفا. یک همچین تعبیری. ببینید مراد از این عقلا و عرفا چیست؟ من حالا یک احتمالی به ذهنم می رسد ممکن است این احتمال مراد مرحوم شیخ این باشد حالا عرض می کنم حالا صرف نظر از این که مراد مرحوم شیخ این احتمالی باشد که من عرض می کنم یا نباشد، این نکته ای که عرض می کنم خودش فی نفسه قابل توجه است. آن این است که ما یک موقعی می خواهیم بگوییم که نسبت به غیر خارج از محل ابتلاء، عقلا محال است که تکلیف تحقق گیرد. این یک بیان. یک بیان این است که نسبت به خارج از محلّ ابتلاء خطاب عقلا محال نیست یعنی ظهور ادله چنین نیست. در مقام اثبات می خواهیم بحث را مطرح کنیم. شیخ می خواهد بگوید که نه عقلا جایز است اگر عقلا هم جایز باشد ظهور خطابات چنین نیست. من به نظرم این دو بحث در خروج از محل ابتلاء این دو مرحله بحث باید از هم تفکیک شود. یک بحث این است که آیا عقلا جایز هست خطاب انجام شود انجام نشود اگر ما عقلا خطاب را جایز دانستیم بحث مرحله دوم این است که حالا استظهار عرفی در خطابات این است که خطابات این موارد را می گیرد یا خیر. چون بحث های خطابات قانونی در بعضی از مراحل بحث آن بعضی از پاسخ ها بعضی از نکاتی که مطرح شده است تصور می کنم شاید بیشتر پاسخ این نکته باشد که کأنه اطلاقات موارد خارج از محل ابتلاء را می گیرد. یک بیاناتی حالا عرض می کنم. از این بیانات بیشتر این است که نه اطلاقات خارج از محل ابتلا را نمی گیرد. خب یا غیر مقدور را مثلا نمی گیرد. خب حالا مرحوم امام یک تعبیری دارند در تبیین بحث خطاب قانونی می فرمایند که بین خطاب شخصی و خطاب قانونی فرق است. در خطاب شخصی خب ما بخواهیم به موردی که داعی غیر مقدور باشد خطاب کنیم یا موردی که داعی تبعی بر انجام آن نیست نهی کنیم نسبت به آن اینها قبیح است مستنجر است. ولی در خطابات قانونیه این طور نیست. خطابات قانونیّه مصحّحش این تعبیر در تعبیرات مرحوم امام است. یک جا تعبیر کرده اند که همین که در خطابات قانونیّه باید نوع موارد یا غالب موارد همچین تعبیری مقدور باشد. و موارد نادری غیر مقدور باشد. در آغاز بحث تعبیر را این طور تعبیر کردند ولی در ادامه می گویند همین که مقدار عدد معتد به ای از مصادیق مقدور باشد برای انجام یک خطاب عام کافی است. دیگر شرط نمی کنند که آن افرادی که غیر مقدور باشد غیر مقدور نادر باشد، این تعبیر دوم تعبیر درست تری است اگر کسی خطاب قانونی را قبول داشته باشد لازم نیست موارد مقدور اکثر موارد باشد. همین که بعد بعضی از نقض هایی که ایشان برای خطابات قانونی هم مطرح می کنند از همین موارد

ایشان می گویند که اگر ما قائل به این باشیم که خطابات قانونی نیست، لازمه اش این است که مثلا نواهی ای که از أکل قازورات و امثال اینها هست این نواهی افرادی که داعی ندارند این نواهی را نگیرند. خب اکثر موارد اکل قازورات اصلا داعی ندارد. اکثر موارد این طور

این است که مجموع کلمات مرحوم امام را هم که ملاحظه کنید باید مرادشان این باشد. این یک نکته.

سؤال:

پاسخ: بله عدد معتد به ای. حالا عدد معتد به هم حتی نیست. مثلا أکل قازورات چه مقدار طرف داعی پیدا می کند بر این که این

بعضی ها مثلا حتی معتد به هم نباشد. ولی در واقع به هر حال من تکیه ام روی این جهت است که این مثال ها مواردی نیست که غیر مقدورش نادر باشد. حالا این تکه اش را. پیدا است که ایشان شرط نمی کند که حتما اکثر موارد باید مقدور باشد و شرط خطاب شخصی را دارا باشند. نه همچین چیزی شرط نیست. این یک جهت و جهت دیگر ایشان بحث خطاب قانونی را هم که مطرح می کنند می فرمایند که در مقابل خطاب قانونی یک دیدگاه است بحث دیدگاه انحلال. آن این است که بعضی ها می خواهند بگویند در این که شارع مقدس نوعا یک خطاب عام دارد که تردیدی نیست. شارع گفته است یا ایها الناس اقیموا الصلوه. در این که خطابات شرعی یک خطابات شخصی نیست تردیدی نیست. پس این که ما می گوییم خطاب شخصی است یا قانونی است چیست؟ کسی که قائل به خطاب شخصی هست در واقع می گوید که این اقیموا الصلوه منحل می شود به عدد افراد مکلّفین و باید در همه آن موارد انحلال یافته شرایط تکلیف موجود باشد. اگر در بعضی موارد شرایط تکلیف موجود نباشد خود آن عدم وجود شرایط تکلیف در بعضی موارد باعث می شود که آن خطاب مقیّد بشود. بنابراین چون بعضی از مواردی که شارع گفته است یا ایها الناس اقیموا الصلوه، صلوه غیر مقدور است این باعث می شود کأنّه گفته است یا ایها الناس القادرین علی اتیان الصلوه اقیموا الصلوه. یعنی آن قید قدرت عنوانی برای مکلّف ما بر این خطاب خواهد شد. و خطاب اختصاص پیدا می کند به قاعده. ایشان می گوید که نه ولو بعضی از مصادیق شرایط خطاب شخصی را نداشته باشند لازم نیست این خطاب خطاب قانونی هست خطاب عام هست. شامل همه افراد هم می شود.

مرحوم امام یک تعبیری می کنند می فرمایند که البته این مطلب را توجه دارید که ما در واقع نمی خواهیم بگوییم که برای افراد مختلف یک وجوب جعل شده است. وجوب صلوه ای که متوجه من است و وجوب صلوه که متوجه شما است اینها یک وجوب است. خب روشن است من یک وجوب صلوه دارم شما یک وجوب صلوه دارید به عدد افراد مکلفین وجوب صلوه وجود دارد. این روشن است. پس بحث سر چیست؟ ایشان می گویند که منشأ ولو متعدد است انشاء واحد است. خطاب واحد است ولو منشأ متعدد است و همین که انشاء واحد باشد کافی است برای این که تمام افراد مشمول این کتاب باشند. یک تعبیری هم در لا به لای فرمایشات تعبیر وجود دارد این تعبیر را من درست نتوانستم با هم دیگر جفت و جور کنم. یک تعبیرش این دارد می گوید که در خطابات قانونی خطاب حجهٌ علی الجمیع است. چند بار این تعبیر خطاب قانونی حجهٌ علی الجمیع را تکرار کرده است. یک تعبیر دیگری در بعضی چیز ها این است که می گوید که قدرت شرط عقلی تنجیز است. و الا شرط فعلیت تکلیف نیست. تکلیف در حقّ همه فعلی است خطاب حجّت بر جمیع است ولی در مرحله حکم عقل فرد غیر مقدور تکلیف در حقّ او منجّز نیست. من این را نفهمیدم خیلی که این حجّت بر جمیع است یعنی چه؟ چون ظاهرا مراد از حجّیّت را تنجیز و تعذیر نمی خواهند بگیرند. حجّیّت را دلیل بر فعلیّت گویا می خواهند بگیرند. یعنی می گویند که این خطاب دلیل هست برای این که این تکلیف در حق همه فعلی است. حجّت بر جمیع یعنی سبب فعلیّت بر جمیع. یک همچین تعبیری در

سؤال:

پاسخ: نه حالا می آییم در مورد آنها صحبت می کنیم. در مورد تفاوت بین بیان ایشان و بیان آقایان دیگر صحبت می کنیم.

خب حالا من فعلا اصل بیان ایشان را می خواهم بیشتر به بعضی از نکاتش می خواهم تکیه کنم حالا ان را ملاحظه فرمایید بعدا در موردش صحبت می کنیم. مرحوم امام بعد می خواهند بفرمایند که اگر ما قائل شویم که خطابات شخصی است. یعنی در هر خطابی باید ملاحظه کنیم که افراد که خطاب نسبت به آنها انحلال می یابد آیا شرایط تکلیف را دارا هستند یا نیستند؟ همه مواردی که خطابات منحل شده شرایط تکلیف را نداشته باشند اصلا داخل در خطاب نیستند این بیانی که آقایان دارند و مرحوم امام آن را انکار می کند ایشان می گویند که این بیان نقض های مختلف دارد. بعد شروع می کنند نقض هایش را ذکر کردن این که لازمه اش این است که .... مکلّف نباشند کفّار مکلّف نباشند و مواردی را که ما فردا بحث می کنیم. در همین حد طرح بحث کردم باشم ملاحظه فرمایید که این نقض هایی که ایشان مطرح می کنند این نقض ها را ملاحظه فرمایید ما به ترتیب تهذیب الاصول بحث را دنبال می کنیم.

به بحث آقای خویی هم می رسیم. ابتدا بحث مرحوم امام را طرح می کنیم. یک مقدار فکر می کنم مقدم باشد. یعنی یک پیش فرضی در کلام مرحوم آقای خویی هست که مرحوم امام اصل ان موضوع را منکر هستند در این که خطابات مقیّد به قدرت هستند آقای خویی این را قبول دارند. می گویند مقیّد به خروج از محل ابتلا

اصلا ببینیم آیا خطابات مقیّد به قدرت هستند یا نیستند. بعد از این که پذیرفتیم که خطابات مقیّد به قدرت هستند آیا مقیّد به خروج از محل ابتلا هستند و مختصّ اند خطابات به مواردی که داخل در محل ابتلا هست یا نیست. آن بحث را بعد از بیان مرحوم امام دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمد و ال محمد